

ارغنون

مهدی اخوان ثالث
(م. امید)

تهران ۱۳۹۸



- | | | |
|--------------------|----|---------------------------------------|
| ما را بس | ۱۵ | اگر رها کند ایام از این قفس ما را |
| حسرت | ۱۶ | یکی به لطف نشانم نداد کوی ترا |
| دیدمش | ۱۷ | ناگهان در کوچه دیدم بی وفای خویش را |
| مهتاب شهر یور | ۱۸ | امشب الحق آسمان آباد کردی خانه ام را |
| شکر یک بوسه | ۱۸ | پریان دوش پر بسته گشودند مرا |
| در آرزوی تو | ۲۰ | در آرزوی تو مرگ آرزوست رای مرا |
| همسفر آه | ۲۱ | نشان دهید به من شاهراه میکده را |
| جواب به ایرج | ۲۲ | روزگار آسوده دارد مردم آلوده را |
| باز از دیار ما | ۲۳ | باز از دیار ما به سفر رفت یار ما |
| الف قامت | ۲۴ | مردم ز غمت مردم، رحمی به دلم جانا |
| درد بی دوا | ۲۵ | هر که گدای در مشکوی توست پادشاست |
| «حجت» بالغ | ۲۵ | برده دل ز کف من آن خط و خالی که تراست |
| الا گل عشق | ۲۶ | باده عشق و محبت ز سبویی دگر است |
| وفای حسن | ۲۷ | ترا دانم که هیچ از ما خبر نیست |
| خوشا | ۲۸ | صدم غم هست، اما همدمی نیست |
| و عده دونان | ۲۹ | ای که درد عشق را گفتی مداوایی ندارد |
| شی با او سحر کردن | ۲۹ | شبی با او سحر کردن به عمر جاودان ارزد |
| به آرزوی گلی | ۳۰ | دوشم جنون دوباره به تن تازیانہ زد |
| ورق سوخته | ۳۱ | ای خوش آن عشق و محبت که به اظهار رسد |
| درس تاریخ | ۳۲ | عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد |
| چاره | ۳۲ | شادی نماند و شور نماد و هوس نماند |
| گرفتار | ۳۴ | در قفس ماندم و سالی بشد و ماهی چند |
| راستی، ای وای، آیا | ۳۴ | دگر ره شب آمد تا جهانی سیاکند |
| خدا نکند! | ۳۵ | بی وفا هیچ یاد ما نکند |

آن کدامین رخ زیباست که من دوست ندارم	۵۹	بی‌بت نه
امشب اندوه تو بیش از همه شب شد یارم	۶۰	روز و شب
دست غم گر نه گلاویز گریبان دارم	۶۱	سه قانون شفا
من دلی تاریک و تنها دارم و حاشا ندارم	۶۲	اعتراف
از دولت می امشب حالِ دگری دارم	۶۳	از دولت می
گرد غربت پرده زد بر دامنِ بال و پرم	۶۳	نسیم شهریور
من امشب از گلِ سرخ چمن شکفته‌ترم	۶۵	رؤیا
از بس که ملول از دلِ دلمرده خویشم	۶۶	حنظلی
کفر گیسوی جانان چیره شد به ایمانم	۶۸	تازه نامسلمان
من آن شبی که به‌یاد تو مه سحر نکتم	۶۸	دگر گناه چه کردم؟
بوی آن گمشده گل را ز چه گلبن خواهم	۷۰	توران شاه
ما در دیار عشق و جنون سرسپرده‌ایم	۷۱	قصه ناتمام
ما اگر در صورت جانان جمالی دیده‌ایم	۷۲	***
عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم	۷۳	عید آمد
بی‌دوست شبی نیست که دیوانه نباشیم	۷۵	بی‌دوست
ای آخرین دلفریبیم، وی آخرین آرزویم	۷۵	ای دستگیر من مست
کجا گریختی ای قبله امید شتابان	۷۶	کجا؟
ای روشنی چشم معلم به دبستان	۷۷	بدرقه
خویان گلند و خار جفا در کنارشان	۷۹	ترانه محزون
مونس جان منی، ای آرزوی وصل جانان	۸۰	مونس جان من
بی‌تو بزم گل و مهتاب چه خواهد بودن؟	۸۱	بی‌تو
بیار ساقی از آن باده خمار شکن	۸۲	پیان
دیشب به مراد دل رسیدم من	۸۳	دیشب
اگر رطل دمامم می‌کشم من	۸۳	عذاب هر دو عالم
چو گل در دست بیداد تو پرپر شد نگاه من	۸۴	از آخرین دیدار
امشب جگرم خون مکن ای یار جفاجو	۸۵	من یکشبه مهمانم

۳۶	امشب بیات ترک چه بیداد می‌کند	کنایه
۳۷	چون خیال وصل خوابم می‌کند	عاقبت آیا؟
۳۷	ترسم آخر این جوانان از جفا پیرم کنند	پولاد سرسخت
۳۸	دوش خاموشی آفاق چه پرمعنا بود	دوش خاموشی
۴۰	شب دوش که همچون دوش من بود؟	کاش
۴۱	بی انقلاب مشکلی ما حل نمی‌شود	هشدار
۴۱	ترا با غیر می‌بینم، صدایم در نمی‌آید	بردباری
۴۲	همین از غم نه تنها چشم خون‌پالای می‌گرید	نه تنها چشم
۴۳	حاصل چه بود؟ خون دل و عمر ناگوار	حاصل چه بود؟
۴۴	ساقیا پر کن به یاد چشم او جامی دگر	ساقیا
۴۵	بعد ازین خاک ره باده‌فروشانم و بس	بعد از این
۴۶	من با تو نگویم که تو پروانه من باش	آرزو
۴۷	خوشا تهران و چشم‌انداز زیبای دماوندش	چشم‌انداز دماوند
۴۸	شیرین لبی، که شکر خدا، در کنارمش	دوست دارمش
۴۹	خیالی تو بُرد از سرم خواب دوش	خوشا خواب تو
۴۹	اما چه نومیدی جراحی دارد ای دل	اما، ای دل
۵۰	من آشکار باده‌خور غم نهان کُن‌ام	غریبه
۵۱	ز آن باده پرکیفیت من هم لبی‌تر کرده‌ام	مستانه
۵۲	آنقدر نزدیک شد لبهای جانان بر لبم	بوسه بر تصویر
۵۳	سحر زلفش به دست آمد مرا، شب گم شد از دستم	دریغ
۵۴	امشب هنوز افسرده‌ام، ز آن غم که دیشب داشتم	هذیان
۵۵	تا که آمد نوبهاران دامن صحرا گرفتم	با بهاران
۵۶	باز عید آمد و من برگ و نوا ساز نکردم	نوروز ملول
۵۷	دوش نشستم به یار خود گله کردم	***
۵۸	چو فرشتگان و مرغان، من اگر پرنده بودم	چو فرشتگان
۵۹	دیگر برو، ای مه، که من از خواب پریدم	پایان

تا من به دیدن تو شتابم عماد جان	۱۷۴	عماد جان!
محمود فتائی، ای حبیب من	۱۷۸	مرثیه محمود فتائی
ای آنکه دل افسرده ز هجران توام من	۱۷۹	نامه‌ای به مادرم
هم بهاران، بس که گل داریم و نسرين و سمن	۱۸۱	ملطفه دعوت
عاشقا، گوش به گفتار بد اندیش مکن	۱۸۲	عاشقا...
آن دو گوی سیم‌گون نیمه پیدا را ببین	۱۸۲	ملکِ دارا را ببین!
همچنین بگذرد شهر و سنین	۱۸۳	در مرثیه دخترکم تنسگل
رندی «که بود بی‌سروپایی سپر» او	۱۸۵	بیچاره تیغ حوادث!
زندگی شاد و جوان گردد چو گردد سال، نو	۱۸۷	کلمه تریک
با ملولانه و پر طعن خطاب عجیبی	۱۸۸	توبه در خواب
که مستی آورد ناتندرستی	۱۹۰	مستی
به پهلوی درم ناشکیبا غنودی	۱۹۱	وحشی
رفتی و به خاک تیره خوابیدی	۱۹۳	بر لوح مزار پدرم
که نشینم بر خراب زندگی	۱۹۴	مثل جغد
خیری ندید از عمر و عیش و زندگانی	۱۹۵	دو قطعه رثایی
ای پر فروغ اختر چرخ سخن، که نیست	۱۹۷	تو صفای باغی و روح گلشن
ای به ز حریری و حمیدی و بدیع	۲۰۰	خواهی چه کنی؟

رباعی ۲۰۳

دانی چه کند خاطر محزونم شاد	۲۰۵	سه رباعی
گر زری و گر سیم زرانودی، باش	۲۰۶	چه تفاوت؟
خشکید و کویر لوت شد دریامان	۲۰۶	خشکید و...
مرگ آمد و خواست جان آسوده من	۲۰۷	خیامی
نه نغمه نی خواهم و نه طرف چمن	۲۰۷	من باشم و...

مشوی	۲۰۹	✽
سحر لبخند پرابهام خاور	۲۱۱	خان دشتی
ای عشق از یاد رفته	۲۱۸	عشق از یاد رفته
خیز و بیا، ناز پرستو، بیا	۲۲۳	دعوت
داستانی ز راویان کهن	۲۲۷	قضیه درد زادن
میر محمود، حضرت تقوی،	۲۳۲	نامه‌ای به روم
ترکیب بند	۲۳۵	✽
باز دیشب حالت من حالتی جانکاه بود	۲۳۷	داستان عشق ما
عمری تبه کردم به عشق و آرزویی	۲۳۹	عشق بی فرجام
چند کلمه همراه ارغنون	۲۴۹	
اخوانیات	✽
که بدو بسته است جان سخن	۱۳۶	مهرداد اوستا
این جلد از کتاب غزلهای خویش را	۱۴۵	عماد خراسانی
مرا به خانه خود برد و مهربانی کرد	۱۴۹	وجدی جواهری
کز خلق ملولم، سر دیدار کسم نیست	۱۵۴	محمد قهرمان
گردبادم که ز آسایش منزل دورم	۱۵۵	محمد قهرمان
گفته ز فکر دقیق و طبع درر بار	۱۶۳	سالار مؤید مسعودی
معلوم نیست می‌پلکی در کجا اخی	۱۷۷	عماد خراسانی
به هنرمندی و سخندانی	۲۰۱	عماد خراسانی

ما را بس

اگر رها کند ایام ازین قفس ما را
سبوی باده و گلبانگ چنگ بس ما را
شکوفه‌ها بشکفتند و باغ پرگل شد
ولی به برگ گلی نیست دسترس ما را
«هوا خوش است و چمن دلکش است» و می‌خشکد
به دل شکوفه شوق و گل هوس ما را
بهار پا به رکاب است و پای ما در بند
رها کنید خدا را، ازین قفس ما را
به حیرتم که در آزار ما چرا کوشند
که کس ندیده در آزار هیچکس ما را
دو ترک چشم تو آشوبگر سیه‌مستند
ولی به طیره گرفته‌ست این عسس ما را!
غریق و مست می زنده‌رود و کارونیم
چه نسبت است بدان ساحل ارس ما را؟